

شاخص های مکتب سیاسی امام خمینی

مکتب سیاسی امام خمینی مبتنی بر اصولی است که امام خمینی در طول دوران مبارزاتی خویش از نخستین اثر خویش در سال ۱۳۲۳ در کتاب کشف الاسرار تا آخرین مکاتبات خویش در سال ۱۳۶۸ آنها را ارائه نموده است. هر چند پس از امام خمینی در تفسیر این اصول اختلاف نظرهایی شکل گرفته است و دیدگاههای مختلف در جزئیات تفکر سیاسی امام خمینی ظاهر شده است، اما به نظر می رسد اصول مکتب سیاسی امام خمینی را می توان با مراجعه به آثار مکتوب و شفاهی ایشان تدوین نمود.

نامی آشنا و محبوب است. امام خمینی مرد قرن و احیاگر میراث عظیم اسلامی در جهان امروز است.

به رغم سیطره تمدن غربی بر جهان امروز و شیفتگی بسیاری به زرق و برق آن امام خمینی کسی بود که راه جدیدی را برای انسان امروز ارائه نموده و به تعبیر اندیشمند پسامدرن فرانسوی میشل فوکو (۱) منادی معنویت و روحی جدید برای جهان بی روح در عصر حاضر گردید. پایداری او در طول بیش از سه دهه تلاش و مجاهدت خستگی ناپذیر میراث گرانبهایی برای مسلمانان و شیفتگان وی برجای گذارد و سنتی نو و مکتبی اصیل برای احیای ارزشها و اصول اسلامی در جهان امروز ارائه کرد. مکتب سیاسی وی مبتنی بر اصول و ارکانی بنیادین بوده و آراء و اندیشه های وی راهنمای اندیشه و تفکر اصیل اسلامی است.

با گذشت بیش از دو دهه از ارتحال امام خمینی اندیشه ها و آراء وی مورد تفسیرها و دیدگاههای گوناگون و گاه متعارض قرار گرفته است. گاه برخی از ابعاد اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی مورد ابهام و حجاب معاصرت قرار گرفته است. بسیاری به خاطر حب و بغضهای شخصی یا جناحی بدون تمرکز بر میراث اصیل امام خمینی سعی نموده اند آراء و دیدگاههای خود را به آن حضرت نسبت دهند. خوشبختانه تلاش ارزشمند ثبت و تنظیم آراء و سخنان و دیدگاههای امام خمینی کمک نموده است تا میراث مکتوب و صوتی امام خمینی براحتی در دسترس همگان قرار گیرد. در این نوشتار کوتاه سعی خواهیم کرد اصول بنیادین مکتب امام خمینی را شناسایی نموده و شیوه صحیح کشف آن را توضیح دهیم.

راههای مختلفی برای شناسایی آراء و اندیشه های سیاسی یک اندیشمند وجود دارد. یک راه مناسب برای شناخت امام خمینی شناسایی اصول مکتب سیاسی امام خمینی است. مکتب سیاسی عبارتست از منظومه دیدگاهها و آراء یک اندیشمند یا مجموعه اندیشمندان که یک دیدگاه نظام مند در باره عرصه سیاسی را عرضه می نمایند. شاید بتوان راه دقیقتر دیگری را نیز در این باب تحلیل گفتمان اندیشه و عمل امام خمینی بدانیم. هر چند نظریه گفتمان تحلیلهای گفتمانی به چرخش پسامدرن تعلق داشته و بر اصولی چون نسبیت گرایی، ضد مبنائگرایی و احتمال مبتنی هستند، (۲) اما می توان فارغ از مبنای نظری تحلیل گفتمان، به گفتمان به مثابه یک روش نگاه کرد (۳) و بدین جهت تلاش نمود دقایق و نشانگان مفصل بندی گفتمانی امام خمینی را توضیح دهیم. در این نوشتار سعی خواهد شد با روش تحلیل گفتمانی مکتب سیاسی امام خمینی را بررسی نموده و در عمل به گونه ای بین دو روش مکتب شناسی و تحلیل گفتمان ترکیب نماییم.

در یک تعریف اجمالی گفتمان عبارتست از مجموعه ای از احکام، گزاره ها و نشانه ها که سازنده یک نظام معنایی متمایز از دیگر گفتمانها هستند. گفتمان ها در واقع منظومه های معانی هستند که در آنها نشانه ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می یابند. گفتمانها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می دهند. (۴) در عمل این چگونگی مفصل بندی نشانه ها در یک گفتمان است که نظام معنایی را گفتمان را شکل می دهد. همان گونه که هوارث معتقد است: "مفصل بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویتی نو" می پردازد. (۵) به بیان دیگر هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند به نحوی که هویت این عناصر اصلاح و تعدیل شود، مفصل بندی نامیده می شود. طبیعی است که معانی واژگان و نشانه های به کار رفته در یک مفصل بندی گفتمانی متناسب با نظام معنایی کلان یک گفتمان از دیگر گفتمانها متفاوت خواهد بود. عنصر اساسی در هر مفصل بندی گفتمانی نیز دال برتر است. دال برتر عبارتست از نشانگان مرکزی یک گفتمان که همانند یک میدان مغناطیسی دیگر مفاهیم و نشانگان را تحت تأثیر خود قرار می دهد.

بر این اساس می توان مهمترین مفاهیم و نشانگان به کار گرفته شده در مکتب سیاسی امام خمینی و دال مرکزی آن را شناسایی و به اصول مکتب سیاسی امام خمینی پی برد. مهمترین نوآوری و کانون مکتب سیاسی امام خمینی می توان ترکیب سنت دیرپای شیعی با یافته های عقلانی دنیای جدید بدانیم. بدون تردید تفکر سیاسی امام خمینی ریشه در سنت عقل گرای شیعی قرار داشته و نظریه سیاسی وی نیز مبتنی بر نظام سیاسی امامت شیعی می باشد.

اگر ولایت فقیه را به عنوان جانشین امام معصوم ع در کانون مکتب سیاسی امام خمینی بدانیم، بدون تردید فقهای شیعی از

همان آغاز عصر غیبت کبری با تمسک به احادیث و کلام معصومین ولایت فقیه را طرح نموده بودند و دانشمندانی چون شیخ مفید، سید مرتضی، مرحوم سلار، محقق کرکی و صاحب جواهر بر ولایت عامه فقیهان در عصر غیبت تأکید کرده بودند. (۶) اما نوآوری اساسی امام خمینی را ضمن احیای نظریه ولایت فقیه در برابر سیطره تفکر مدرنیسم غربی، باید در طرح و ترکیب برخی از عناصر فکری جدید همانند جمهوریت خواهی و تأکید بر نقش مردم و قانون اساسی و انتخابات در نظریه ولایت فقیه بدانیم. تأکید امام خمینی ره در آستانه انقلاب اسلامی در ایران بر جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر، (۷) کانون نظریه سیاسی امام خمینی را شکل می دهد. از این جهت دال برتر و مرکزی مفصل بندی گفتمان سیاسی امام خمینی را می توان همان «جمهوری اسلامی» بدانیم که اسلامیت محتوای آن و جمهوریت شکل آن است.

طبق آنچه که در مجموعه آثار باقی مانده از امام خمینی در باب جمهوریت می توان یافت، طرح جمهوری اسلامی برای نخستین بار در مصاحبه با خبرنگار فیگارو می باشد. ایشان در پاسخ به این سوال خبرنگار که «عمل شما دارای چه جهتی است و چه رژیم را می خواهید جانشین رژیم شاه کنید؟» برای اولین بار از جمهوری اسلامی سخن گفتند. ایشان در این مصاحبه با اشاره به اینکه «شکل حقوقی رژیم نیست که اهمیت دارد، بلکه محتوای آن مهم است»، جمهوری اسلامی را مطرح ساختند و اظهار داشتند «قبل از هر چیز ما به محتوای اجتماعی رژیم سیاسی آینده خود دل بسته ایم» (۸). ایشان در جای دیگر به توصیف اجمالی ویژگیهای آن پرداختند. «ما خواستار جمهوری اسلامی می باشیم. جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم، که قوانین الهی است.» (۹) از نظر امام خمینی «جمهوری» بهترین قالبی است که ما را به «محتوای اجتماعی رژیم سیاسی آینده و ترقی جامعه» می رساند و نسبت به تشکیل حکومت اسلامی امیدوار می نماید. ایشان خود اذعان می دارد که «جمهوری اسلامی» نظیری در جهان سیاست ندارد.

تجلی اسلامیت نظام همان نظریه ولایت فقیه است که ایشان به صورت اجمالی آن را ابتدا در کشف الاسرار در سال ۱۳۲۳، سپس در مباحث فقه استدلالی و فتوایی ایشان که به ترتیب در مبحث اجتهاد و تقلید کتاب الرسائل و مبحث امر به معروف و نهی از منکر کتاب تحریر الوسیله و بحث ولایت فقیه کتاب البیع آمده است؛ در مرحله سوم در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ به طور پراکنده در سخنرانیها و مصاحبه های مختلف که به عنوان دفاع از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است؛ در مرحله چهارم، مجموعه اظهار نظرهای امام در باره محدوده

اختیارات و شرایط ولی امر که در طی چند نامه و سخنرانی از زمستان ۱۳۶۶ تا یک ماه قبل از رحلت ایشان آمده است. عموم این نامه ها در جواب استفتائات یا اشکالات طرح شده از سوی مسئولان عالی رتبه نظام اسلامی بوده است. (۱۰)

بدیهی است که نشانه جمهوریت در آموزه «جمهوری اسلامی» معنای خاصی در مفصل بندی گفتگمانی امام خمینی دارد که از گفتگان مدرنیسم متفاوت است. غرب مدرن بر اساس آموزه هایی چون اومانیزم، سکولاریسم، عقلانیت خود بنیاد و قرائت کلان پیشرفت، تفسیری از جمهوریت ارائه داده است که در آن تمامی مشروعیت نظام سیاسی از قرارداد اجتماعی و خواسته های بشری نشأت گرفته و دین و آموزه های الهی در آن کاملاً از عرصه سیاسی کنار گذاشته شده اند. غرب با سیطره فکری و تمدنی خویش و تحمیل دیدگاههای خویش بر دیگران بویژه بر ملل جهان اسلام چنین وانمود کرده است که معنا و مفهومی متفاوت برای جمهوریت وجود ندارد و تنها معنای صحیح آن همان قرائت غربی آن است. از این رو برخی نیز در کشور ما هنگام طرح این نظریه توسط امام خمینی تحت تأثیر نگرش غربی بر تناقض آمیز بودن آن اعتقاد داشته اند. (۱۱) اما چنین تفسیری از میراث سیاسی امام خمینی نادرست بوده و غرب مدرن را معیار داوری قرار می دهد. اما باید توجه داشت که هنر امام خمینی فرارفتن از سیطره و هژمونی غرب است و به تعبیر سامی زبیده «امام خمینی چنان سخن می گوید که گویی غرب وجود ندارد». (۱۲) در واقع چنانکه بابی سعید نیز بخوبی در اثر ارزشمند خود نشان داده است، نوآوری امام خمینی شکست سیطره و مرکزیت غربی است. از نظر وی:

اسلام گرایی تلاشی است برای تبیین مدرنیته ای که حول اروپامداری ساخته نشده است. از این منظر اسلام گرایی آن گونه که خود اسلام گرایان نیز ادعا می کنند، جنبشی آشکار برای انکار غرب به حساب می آید. البته رد غرب را نباید به معنای تلاش برای استقرار جوامع کشاورزی سنتی دانست. انجام این کار به معنای گفتگوی مجدد با هویت مدرنیته و هویت غرب است. این نوع نگرش، تلویحاً در پاره ای از بحثهای اخیر راجع به رابطه بین مدرنیته و پست مدرنیته یافت می شود. (۱۳)

از این منظر تنها زمانی می توان اسلام گرایی معاصر را که امام خمینی مصداق بارز آن است، درک نمود که از غرب مرکزیت زدایی شده باشد و غرب نیز همانند مرکزی بین دیگر مراکز باشد:

منطق اسلام گرایی مستلزم منطقه ای شدن غرب و جا دهی مجدد آن به عنوان مرکز در میان سایر مراکز است. دیگر تلقی یک شکل بندی فرهنگی که فرهنگهای دیگر لزوماً در صدد تقلید از آن باشند، وجود ندارد. ظهور اسلام گرایی تنها در فضایی قابل فهم است که در آن غرب مرکز زدا شده باشد. (۱۴)

شاید بتوان پس از شناسایی دال مرکزی گفتمان سیاسی امام خمینی ره جامع ترین توصیف را در باره مکتب سیاسی امام خمینی در کلام مقام معظم رهبری بیابیم. آیت الله خامنه ای که شاگرد مبرز امام خمینی بوده و در مراحل انقلاب نیز همواره از یاران نزدیک و ملازمان خاص ایشان بوده است، در مراسم بزرگداشت ارتحال امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۸۳ در بهشت زهرا (ع) توصیف جامع و فراگیری از مکتب سیاسی امام خمینی ارائه دادند. ایشان با اشاره به جایگاه امام خمینی در جهان معاصر خطوط اساسی و برجسته مکتب سیاسی امام خمینی را در پنج ویژگی اساسی اعلام کردند. آنچه در پی می آید گزیده ای از عبارات معظم له می باشد (۱۵) که مستندات آن از کلام امام خمینی ره پس از نقل دیدگاههای ایشان ذکر شده است:

۱. پیوند معنویت و سیاست

در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه ی رفتارها و همه ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می زد. امام به اراده ی تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده ی تکوینی او اعتماد داشت و می دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می کند، قوانین و سنت های آفرینش کمک گار اوست.

امام خمینی در نخستین نوشته های خویش بر مسأله پیوند دین و سیاست تأکید نموده اند. جدایی دین از سیاست از نظر ایشان فکری است که توسط ابتدا از سوی بنی امیه در صدر اسلام و سپس از سوی استعمارگران مطرح شده است. استعمارگران «تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد؛ طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است.» (۱۶) چنین شعاری از نظر امام خمینی ره شاخصه اسلام آمریکایی است. «... اسلام آمریکایی این بود که ملاها باید بروند درشان را بخوانند چکار دارند به سیاست، با صراحت لهجه می گفتند...» (۱۷)

۲. اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم

شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین کننده بودن اراده ی انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم سالاری در

مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم سالاری حقیقی است؛ مثل مردم سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده ی خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می کنند؛ مسئولان خود را هم انتخاب می کنند. از طرف دیگر امام با اتکاء به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده ی پولادین مردم می شود در مقابل همه ی قدرتهای متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد.

سامی زبیده تفکر سیاسی امام خمینی را بدان جهت به عصر جدید متعلق می داند که مردم در آن نقش مهمی دارند. (۱۸) بارزترین نمونه های سخنان امام خمینی را در باب نقش مردم می توان در گزاره معروف زیر دانست: « میزان رأی ملت است. » (۱۹) ایشان در جای دیگر ضمن تأکید بر ولایت فقیه اظهار داشته است « ... تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است و در صدر اسلام تعبیر می شده به بیعت با ولی مسلمین. » (۲۰)

۳. رویکرد بین المللی و جهانی

شاخص سوم از شاخصهای مکتب سیاسی امام، نگاه بین المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به دست آورد؛ اما مخاطب این پیام، همه ی بشریت است. مکتب سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه ی امت اسلامی و همه ی بشریت می خواهد؛ این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان.

امام خمینی در موارد مکرر بر پیام انقلاب اسلامی برای تمامی جهان و نیز الگو بودن آن برای تمامی مردم ستمدیده تأکید کرده اند. در کلامی می فرمایند: « امید است انقلاب اسلامی ملت بزرگ ما و پیروزی عظیم آنان بر دشمنان اسلام و مملکت راهنمایی برای سایر ملل ستمدیده و تحت سلطه قرار گیرد و با اتحاد و همبستگی، شرّ همه سلطه گران و بخصوص آمریکا را از خود کوتاه نموده در تحت تعالیم مقدسه اسلام، عظمت از دست رفته خود را باز یابند. » (۲۱) جای دیگری نیز بر الگو گیری دیگر مسلمانان از مردم ایران اشاره نموده است: « ملتهای مسلمان از فداکاری مجاهدین ما در راه استقلال و آزادی و اهداف توسعه اسلام بزرگ الگو بگیرند و با پیوستن به هم سد استعمار و استثمار را بشکنند، به پیش به سوی آزادی و زندگی انسانی بروند. » (۲۲)

۴. پاسداری از ارزشها و ولایت فقیه

«شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله‌ی ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسأله‌ی ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیرمنطبق با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار».

ولایت فقیه در کانون تفکر سیاسی امام خمینی قرار دارد. از نظر ایشان «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنا که هر کس عقاید و احکام اسلام را، حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت» (۲۳) شاید بتوان مهم‌ترین توصیه امام خمینی را در پاسداری از این ارزش در کلام معروف وی بدانیم که فرمودند: «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا آسیبی به این مملکت نرسد» (۲۴)

۵. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکافهای طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این که ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم - اما ثروتها در گوشه‌ی بی‌نفع یک عده انبار شود و عده‌ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد.

امام خمینی (ره) هدف اساسی خود را برقراری عدالت اسلامی معرفی کرده‌اند. «عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم... یک همچو اسلامی که در آن عدالت باشد، اسلامی که در آن ظلم هیچ نباشد، اسلامی که در آن شخص اول با آن فرد آخر همه‌علی‌السواء در مقابل قانون باشند.» (۲۵) در جای دیگر فرموده‌اند: «حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی، عدل اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهند بود».

● نتیجه‌گیری

مکتب سیاسی امام خمینی مبتنی بر اصولی است که امام خمینی در طول دوران مبارزاتی خویش از نخستین اثر خویش در سال ۱۳۲۳ در کتاب کشف الاسرار تا آخرین مکاتبات خویش در سال ۱۳۶۸ آنها را ارائه نموده است. هر چند پس از امام خمینی در تفسیر این اصول اختلاف نظرهایی شکل گرفته است و دیدگاههای مختلف در جزئیات تفکر سیاسی امام خمینی ظاهر شده است، اما به نظر می‌رسد اصول مکتب سیاسی امام خمینی را می‌توان با مراجعه به آثار مکتوب و

شفاهی ایشان تدوین نمود.

یکی از روشهای توضیح تفکر سیاسی امام خمینی نگرش گفتمانی است که طبق آن سعی می شود دال برتر و محوری یک اندیشه شناسایی شده و متعاقب آن چگونگی هم نشینی نشانه ها در آن و مفهوم آنها مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. به نظر می رسد «حکومت اسلامی» در قالب نظام جمهوری اسلامی را که خود متشکل از دو مؤلفه اسلامیت یا همان ولایت فقیه است و جمهوریت یا نقش مردم را کانون تفکر سیاسی است. بدیهی است که نشانه هایی چون مردم، آزادی، عدالت، مجلس، انتخابات و بسیاری دیگر در این نظام مفصل بندی یا همان مجموعه نشانه ها متفاوت از مفاهیم و نشانه های به کار گرفته شده در گفتمان غرب خواهد بود.

عدم توجه به این نکته موجب سوء فهم نسبت به گفتمان سیاسی امام خمینی گردیده است. در عصر حاضر از نظر نوشتار حاضر دقیقترین توصیف از اصول تفکر سیاسی امام خمینی توصیف موجز اما دقیقی است که شاگرد برجسته و جانشین امام خمینی در سالگرد ارتحال ایشان ارائه داده است. در نهایت اگر بخواهیم اصول اندیشه امام خمینی را در قالب یک مفصل بندی گفتمانی به تصویر کشیم، می توانیم آن را به صورت نمودار نشان دهیم. البته بدیهی است که نشانگان دیگری نیز غیر از موارد ذکر شده همانند انتخابات، قانون، مشارکت سیاسی، در اندیشه سیاسی امام خمینی ره وجود دارد که در این نوشتار به جهت گزارش اجمالی و تمرکز بر مهمترین موارد صرفاً موارد مهم مطرح شده است.